بسمه تعالی

موضوع: تجری/ مباحث قطع

# تجری

## ثمرات بحث تجری

### ثمره اول: بطلان عمل متجری به بنا بر حرمت تجری

در جلسه قبل گفته شد که این بحث در واجبات توصلی ثمره دارد زیرا اگر فعل متجری به حرام باشد بنا بر امتناع اجتماع امر و نهی نمی‌تواند مصداق واجب باشد و اطلاق امر شامل آن نمی‌شود ولی بنا بر عدم حرمت فعل متجری به ، اطلاق امر شامل آن می‌شود زیرا فعل متجری به ولو قبیح است و محبوب بالفعل مولی نیست ولی وافی به ملاک است و لذا شارع امر توصلی خود را مطلق جعل می‌کند.

و این که بنابر امتناع اجتماع امر و نهی گفته شود «مصداق واجب حتی در واجبات توصلی باید محبوب بالفعل باشد و لذا صرف قبیح بودن فعل متجری به ولو حرام نباشد مانع از شمول اطلاق امر نسبت به آن می‌شود» وجهی ندارد و لازم نیست مصداق واجب حتما محبوب فعلی باشد و همین محبوبیت شانی یعنی «لولا کونه تجریا کان محبوب» کافی است.

و بنابر جواز اجتماع امر و نهی در واجبات توصلی حتی در فرض حرمت تجری نیز محذوری وجود ندارد.

ولی این بحث در واجبات تعبدی ثمره ندارد چون این فعل متجری به مبعد از مولی است اگر شخص عالم عامد یا جاهل مقصر باشد فعل او مبعد از مولی است و صلاحیت مقربیت ندارد ولو قائل به عدم حرمت تجری شویم.

### اشکال مهم به بطلان عبادت متجری

قول به بطلان عبادت متجری مستلزم یک اشکال مهمی است که عبارت است از این که اکثر مردم احکام نماز را تعلم نمی‌کنند و بنا بر حرمت ابطال نماز واجب ممکن است مبتلی به یک مسئله‌ای در نماز شوند که عملا موجب ابطلال فریضه شود. مثل این که حکم ظن به اتیان سجده ثانیه را یاد نمی‌گیرد که آیا اعتنا کند به این ظن و حکم شک را مترتب کند یا اعتنا نکند و حکم یقین را مترتب کند با این که مسأله اختلافی است و اتفاقا در اثناء نماز ظن به سجده ثانیه پیدا کرد اگر آن را تدارک کند ممکن است در واقع اتیان سجده ثانیه مبطل باشد و این نظر که ظن در افعال مانند ظن در رکعات حجت است صحیح باشد لذا سجده ثانیه زیاده سجده است و نماز را باطل می کند و ابطال نماز واجب، حرام است. و اگر آن را تدارک نکند شاید همین عدم تدارک موجب ابطال نماز شود پس هر کاری انجام دهد مصداق تجری است.

بلکه حتی اگر در نماز نیز مبتلی به این مسأله نشود ولی چون نماز در معرض ابتلاء به این مسأله بود و وظیفه او تعلم بود بدون تعلم شروع به نماز کرد همین شروع به نماز مصداق تجری است. البته مصداق تجری بودن از جهت ترک تعلم نیست زیرا وجوب تعلم طریقی است و ترک آن عصیان واجب نفسی نیست بلکه شروع نماز قبل از تعلم مصداق تجری است. و اگر مکلف، غافل از ابتلاء به این مسأله باشد نیز چون غافل شدنش به جهت تقصیر خودش است، اگر عملش خلاف واقع باشد مستحق عقاب است و معنای آن این است که اگر عملش اتفاقا مطابق با واقع هم باشد عملش مصداق تجری است.

## پاسخ های به اشکال

از این اشکال جواب‌های مختلفی داده شده است:

### جواب اول: عدم قبح تجری در مخالفت حجت ظنی

مرحوم تبریزی رحمه الله برای جواب از این اشکال، در اینجا اصل قبح تجری در مخالفت حجت را منکر شدند و فرموده‌اند: فقط تجری در مخالفت قطع به تکلیف قبیح است.

این تفصیل ولو مشکل را در مقام حل می‌کند ولی اصل این تفصیل خلاف وجدان است.

### جواب دوم

ممکن است در جواب از این اشکال گفته شود: دلیل حرمت قطع نماز واجب، اجماع است و اجماع، دلیل لبی است و قدر متیقن آن، صورتی است که این نماز طبق حکم ظاهری صحیح باشد ولی دلیل بر حرمت قطع فریضه در مواردی که مکلف در اثناء نماز به سبب عدم علم به حکم مسأله هر کاری کند احتمال دارد نماز باطل شود، وجود ندارد.

ولی این جواب نیز تمام نیست زیرا:

اولا: مشهور این تفصیل را بیان نکردند. ثانیا: این عوام که مسائل نماز را یاد نگرفتند حجت شرعیه بر عدم حرمت قطع نمازی که در اثناء آن به یک مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌دانند مبتلا می‌‌شوند، ندارند، لذا عمل آن‌ها نسبت به همین مسأله مصداق تجری است. البته اگر این مسأله را بدانند و در اثناء صلات مبتلی به مسأله مذکور شوند، می‌توانند نماز را قطع کنند و دوباره شروع نمایند و این مصداق تجری نیست.

### جواب سوم

به نظر ما راه حل این است که گفته شود آن چیزی که خودش مصداق تجری است، نمی‌تواند به عنوان عبادت صحیح باشد ولی اگر خودش تجری نیست یعنی حجت بر حرمت خودش نداریم بلکه موجب کشیده شدن به چیزی است که حجت بر حرمت آن داریم، از ادله استفاده می‌شود این مبطل عبادت نیست بلکه از روایات استفاده شده است که صدور علت تامه حرام از شخص جاهل مقصر موجب بطلان نماز او نمی‌شود:

« مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يُلَبِّي حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَ هُوَ يُلَبِّي وَ عَلَيْهِ قَمِيصُهُ فَوَثَبَ إِلَيْهِ أُنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي حَنِيفَةَ فَقَالُوا شُقَّ قَمِيصَكَ وَ أَخْرِجْهُ مِنْ رِجْلَيْكَ فَإِنَّ عَلَيْكَ بَدَنَةً وَ عَلَيْكَ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ حَجُّكَ فَاسِدٌ فَطَلَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَامَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَكَبَّرَ وَ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ فَدَنَا الرَّجُلُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَنْتِفُ شَعْرَهُ وَ يَضْرِبُ وَجْهَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اسْكُنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَلَمَّا كَلَّمَهُ وَ كَانَ الرَّجُلُ أَعْجَمِيّاً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ قَالَ كُنْتُ رَجُلًا أَعْمَلُ‏ بِيَدِي‏ فَاجْتَمَعَتْ لِي نَفَقَةٌ فَجِئْتُ أَحُجُّ لَمْ أَسْأَلْ أَحَداً عَنْ شَيْ‏ءٍ فَأَفْتَوْنِي هَؤُلَاءِ أَنْ أَشُقَّ قَمِيصِي وَ أَنْزِعَهُ مِنْ قِبَلِ رِجْلِي وَ أَنَّ حَجِّي فَاسِدٌ وَ أَنَّ عَلَيَّ بَدَنَةً فَقَالَ لَهُ مَتَى لَبِسْتَ قَمِيصَكَ أَ بَعْدَ مَا لَبَّيْتَ أَمْ قَبْلَ قَالَ قَبْلَ أَنْ أُلَبِّيَ قَالَ فَأَخْرِجْهُ مِنْ رَأْسِكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكَ‏ بَدَنَةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ أَيُّ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْراً بِجَهَالَة فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْه‏»[[1]](#footnote-1)

تلبیه این شخص علت تامه حرام یعنی لبس مخیط در حال احرام بود و این حرام نیز بر او منجز بود زیرا او جاهل مقصر بود «لمْ أَسْأَلْ أَحَداً عَنْ شَيْ‏ءٍ» این از اوضح مصادیق جاهل مقصر است ولی امام علیه السلام با این که تلبیه عبادت است، فرموده‌اند: حج تو صحیح است. وجه آن این است که خود تلبیه مصداق حرام نبود بلکه علت تامه حرام بود وشارع این مقدار از عبادت را پذیرفته است.

و قدر متیقن از این روایت جاهل مقصر است و برفرض که اطلاق آن شامل جاهل قاصر نیز شود اما اخراج جاهل مقصر از آن عرفی نیست.

در مقام نیز این شخصی بدون تعلم شروع به نماز کرد این نماز او مصداق حرام نیست بلکه نهایتا علت تامه تجری است یعنی در این نماز مبتلی می‌شود به مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند و با شروع این نماز خودش را مبتلی کرد و این از علت تامه حرام منجز بالاتر نیست، پس اگر اتفاقا مبتلی به ظن به اتیان سجده ثانیه شد امر او منحصر است در تدارک یا عدم تدارک سجده ثانیه و هر کاری کند مصداق تجری است و راه دیگری نیز ندارد و در این موارد وجدانا نماز باطل نیست زیرا راه سومی ندارد ولی اگر راه سومی داشته باشد مثل این که مکلف در نماز شک کند که بعد از قرائت سوره «و الضحی» باید سوره انشراح را هم بخواند چون این دو، یک سوره هستند یا نخواند چون دو سوره هستند و قران بین دو سوره اشکال دارد، این شخص راه سومی دارد و آن قرائت سوره دیگری به جای سوره والضحی است در این صورت اگر سوره «و الضحی» بخواند و بعد از آن نیز سوره انشراح بخواند ولو بعدا معلوم شود که عمل او مطابق با واقع بود ولی بعید نیست قائل به بطلان عبادت او شویم چون راه سومی نیز داشت و عمل او مصداق تجری بود زیرا ترک تعلم کرد و با این که این حکم منجز بر او بود خودش را در دام این مسأله انداخت.

پس با این روایت آن اشکال عقلایی مذکور یعنی عدم تقرب با امر مبعد از مولی، در مواردی که عمل علت تامه حرام است حل می‌شود ولی در جایی که عمل، خودش مصداق حرام باشد اشکال به حال خود باقی است.

## ثمره دوم: فسق متجری

ثمره‌ی دومی که برای این بحث بیان شده است این است که بنا بر حرمت تجری و این که مطلق ارتکاب حرام، فسق باشد، شخص متجری فاسق است ولی بنا بر عدم حرمت آن یا عدم فسق بودن مطلق ارتکاب حرام، متجری فاسق نیست زیرا تجری بر فرض حرام باشد ولی دلیل بر این که از محرمات کبیره باشد، وجود ندارد.

اشکال این است که معنای عرفی فاسق، عاصی است و به این معنا نوجوانی که تازه بالغ شده است و گناه نکرده است ولی هنوز استقامت در جاده شریعت نیز ندارد، فاسق نیست یعنی عاصی نیست ولی عادل نیز نیست. ولی فاسق و عاصی به این معنی، موضوع اثر شرعی نیست و فاسق در روایات به معنای «من لیس بعادل» است در مقابل شخص عادل. و به این معنا حتی بنا بر عدم حرمت تجری نیز متجری فاسق است یعنی عادل نیست زیرا عادل کسی است که «کف النفس» از حرام دارد و در روایات از او تعبیر شده است به «أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسِّتْرِ وَ الْعَفَافِ- وَ كَفِّ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ وَ الْيَدِ وَ اللِّسَان‏»[[2]](#footnote-2) و در روایت دیگر تعبیر می‌کند «مرضیّ»[[3]](#footnote-3)، «خیر»[[4]](#footnote-4)، «صالح»[[5]](#footnote-5)،«عفیف صائن»[[6]](#footnote-6) کسی که وثوق به دین او است[[7]](#footnote-7)، و با تجری به سبب اقدام بر حرام ،دیگر وثوق به دین او نیست و کف النفس از حرام ندارد. و لذا متجری عادل نیست مثل عاصی ولو قائل به عدم قبح آن شویم.

امام رحمه الله نیز که قائل شدند به این که تجری، ظلم قبیح نیست باید ملتزم شوند به این که او عادل نیست زیرا کف النفس از حرام ندارد.

در استفتائات منسوب به آیت الله سیستانی حفظه الله آمده است «کسی که عمل به احتیاط واجب را ترک کند اگر شما در این مورد احتیاط واجب حجت بر تکلیف دارید، به نظر شما این شخص عادل نیست، ولی اگر شما حجت بر عدم تکلیف دارید این شخص عادل است.» [[8]](#footnote-8) مثلا احتیاط واجب این است که مکلف ریش خود را نتراشد، اگر شخص ریش خود را می‌تراشد اگر نظر فقهی‌ شما اجتهادا یا تقلیدا حرمت حلق لحیه است باید قائل به عدم عدالت این شخص شوید و اگر نظرتان حلیت حلق لحیه است باید قائل به عدالت او شوید.

ولی این کلام تمام نیست زیرا ولو ما قائل به حلیت حلق لحیه شویم باز این شخص عادل نیست زیرا کسی که مرتکب عملی می‌‌شود که ترک آن بر او منجز است این کف نفس از حرام ندارد.

### ثمره سوم:

ثمره سوم این است که آیا نهی از تجری واجب است یا واجب نیست؟ مثل این که شخصی بر خلاف احتیاط واجب حلق لحیه می‌کند و ما نیز حجت بر حرمت آن نداریم تا بگوییم به نظر ما منکر است بلکه ما نیز ترک آن را احتیاط واجب می‌دانیم آیا تجری مصداق منکر است تا نهی از آن واجب باشد یا شبهه مصداقیه منکر است و نمی‌توان در مورد آن به دلیل وجوب نهی از منکر تمسک کرد.

ان‌شاء الله در جلسه آینده این ثمره را بررسی خواهیم کرد.

1. تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن الحسن، ج5، ص72، ح47. [↑](#footnote-ref-1)
2. الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ج3، ص38، ح3280. [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج10، ص254. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان، ج27، ص395. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان، ج27، ص381. [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ج27، ص372. [↑](#footnote-ref-6)
7. همان، ج8، ص309. [↑](#footnote-ref-7)
8. ملحق منهاج الصالحين، ص227، م15. [↑](#footnote-ref-8)